محبوب فؤاد حضرت علی قبل نبیل ابن حضرت اسم‌ اللّه الأصدق علیهما بهآء اللّه الأبهی ملاحظه فرمایند

۱۵۲[[1]](#footnote-1)۱

بسم ربّنا الأقدس الأعظم العلیّ الأبهی

انسان بصیر لازال منفعل و خجل چه که وصف مینماید مقصودی را که جمیع ارکان و اعضا بکلمهٴ لایوصف مقرّ و ذکر مینماید مقامی را که بکلمهٴ لایذکر معترف هر خبیری از وصف رایحهٴ تحدید استشمام مینماید و از ذکر و ثنا رایحهٴ عرفان بعد از اصغا و ایقان و اعتراف بآنکه سیّد لولاک ما عرفناک فرموده فی‌الحقیقه مقام ذکر و وصف اگرچه نزد متغمّسین بحر عرفان بی‌انتهاست ولکن در مقامی حکایت از تحدید و عرفان مینماید و مقرّبین و مخلصین از این کلمه رایحهٴ غرور استشمام مینمایند لذا استغفر اللّه مرّةً اخری استغفر اللّه کرّةً اخری استغفر اللّه آه آه من خجلتی و انفعالی و عدم حیائی لأنّی ایقنت بأنّ ذکری ایّاه یدلّ علی وجودی تلقآء القدم و اظهار مقامی لدی تجلّیات انوار مالک الأمم و مقصود العالم ایضاً استغفر اللّه

الهی الهی تری ضعفی عند ظهورات قدرتک و عجزی لدی شؤونات اقتدارک و فقری تلقآء بحر غنائک وعزّتک حین ذکرک تأخذنی الحیرة و الخجلة علی شأن ارید ان استر نفسی تحت اطباق تراب ارضک فآه آه من جهلی عند تجلّیات نیّر علمک اشهد انّی فی هذا المقام حین ما انطق بذکرک ترتعد فرائصی و ارکانی من خشیتک فآه آه اری عملی مخالفاً بما یخرج من فمی تلقآء ملکوت بیانک و فی مقام ینادینی ظاهری و باطنی و اساریری و عروقی و شعراتی لا تحزن بذلک لأنّه جلّ جلاله لمّا ماج بحر فضله و هاج عرف عطائه اذن لعباده بذکره و ثنائه وعزّتک و جلالک فی مقام آخر انّک خلقت اللّسان لذکرک و العیون لمشاهدة انوار ظهورک ای ربّ اسألک بأسرار اسمک الأعظم و بنور امرک الّذی اشرق به العالم بأن تبدّل ما لا یلیق لک و لأیّامک بما یلیق لظهورک و سلطنتک انا عبدک و ابن عبدک اعترفت باقتدارک و اختیارک و برحمتک الّتی سبقت عبادک و خلقک ای ربّ قدّر لعبدک و لأولیائک ما یقرّبهم الیک و یقدّسهم عن کلّ ما لا ینبغی لساحة عزّک و بساط قربک انّک انت المقتدر علی الرّدّ و القبول و علی المنع و البلوغ و انّک انت المقتدر المهیمن علی ما کان و ما یکون

و بعد دستخطّ آن محبوب فؤاد مکرّر رسید و مکرّر تلقاء کرسیّ ربّ باصغا فائز و کرّةً بعد کرّة امواج بحر فضل بکمال اوج ظاهر و از لسان عظمت جاری شد آنچه که هیچ قلمی احصا نتواند و هیچ مدادی از عهده برنیاید ولکن تأخیر جواب از کثرت تحریر بوده ذلک تقدیر من لدن علیم خبیر و خود آن محبوب بر آنچه ذکر شد شاهد و گواه تا آنکه نامه‌ها باین نامه که بتاریخ چهارم شهر شعبان المعظّم بود منتهی گشت عوالم علم سرمدی گواهیست صادق که آنچه از قلم آن محبوب جاری گشت فرح اکبر را منبع بود و سرور اعظم را مطلع چه که از هر حرف و هر کلمهٴ آن عرف ذکر و ثنا و اقبال و توجّه و استقامت بر امر محبوب عالمیان استشمام گشت و بعد از قرائت قصد مقام نموده امام وجه مولی الأنام عرض شد اذاً تحرّک ملکوت البیان و انزل ما انجذبت به افئدة اهل مدائن العلم و العرفان قول الرّبّ تعالی و تقدّس

هو المشرق من افق سمآء العطآء

یا ابن اسمی علیک بهائی و عنایتی در امر مظلوم تفکّر نما و فیما ورد علیه من البلایا و الرّزایا در جمیع احیان از افق سماء فضل اشراق نمود آنچه که عالم رجا و طلب را منوّر فرمود و از قلم اعلی جاری شد آنچه که اهل قبور را برانگیخت و بحیات تازهٴ جدیدهٴ منیعه فائز نمود یا ابن اصدق اگر صاحب اذن حقیقی یافت شود اصغا مینماید آنچه را که مخلصین و مقرّبین در طور عرفان اصغا نمودند و مقصود از ظهور و ذکر و بیان آنکه نفاق برخیزد و بجایش اتّفاق مقام اخذ نماید و کل بصفات و اخلاق مبارکهٴ ممدوحه که سبب حفظ و علّت ارتفاع است مزیّن گردند ولکن در بعضی عکس آن ظاهر مقام اتّفاق نفاق مشهود و مقام امانت خیانت از حقّ بطلب عباد خود را مؤیّد فرماید تا از کأس انقطاع بنوشند و بطراز تقوی مزیّن گردند نصح الهی را فراموش نمودند بعضی باعمالی ظاهر شده‌اند که سبب تضییع امر اللّه مابین غافلین و تارکین شده بیدانشهای دنیا هر امر منکری را که از مدّعیان محبّت مشاهده مینمایند بحقّ نسبت داده و میدهند بذلک ناح قلمی الأعلی فی الذّروة العلیا و بکت العیون فی الفردوس الأبهی اولیا را از قبل مظلوم تکبیر و سلام برسان تکبیری که کل را مشتعل نماید و از برای اصغاء نداء مکلّم طور مستعدّ فرماید قل یا اولیآء اللّه فی الأرض اسمعوا ندآء المظلوم و زیّنوا رؤوسکم بأکالیل التّقوی و هیاکلکم بأثواب الانقطاع ثمّ انصروا ربّکم بالأعمال هذا ما امرتم به من لدی اللّه الغنیّ المتعال امروز اعمال و اخلاق ناصر و معین حقّ جلّ جلاله‌اند طوبی از برای رجالی که لوجه اللّه باین دو تمسّک نمودند تقوی سراجی است منیر اوست سبب روشنی عالم و علّت هدایت امم اگر از اوّل امر مدّعیان محبّت الهی باوامر و احکامش تمسّک میجستند حال عالم بنور ایمان منوّر مشاهده میگشت این ایّام از مدّعیان محبّت وارد شد آنچه که از اعدا وارد نشده لعمر اللّه انّ المظلوم فی حزن مبین انتهی

لازال مواعظ حسنه و نصایح مشفقانه که فی‌الحقیقه سبب قرب و لقا و علّت فیوضات لاتتناهی مولی الوری است از لسان عظمت جاری و نازل و بشأنی نازل که قلم و مداد از احصای آن عاجز و قاصر مع‌ذلک از بعضی ظاهر شده آنچه که عین عدل و انصاف میگرید و قلوب ناله میکند باید این عبد و آن محبوب و اولیا کل از سماء عفو و عطای حقّ جلّ جلاله مسئلت نمائیم غافلین را مؤیّد فرماید بر آنچه سزاوار است و کل را توفیق رجوع عطا نماید تا بر تدارک ما فات عنهم قیام کنند و در این یوم اقدس انور خود را از فیوضات و عنایات مقصود عالمیان محروم نسازند انّ ربّنا هو العطوف الغفور

ذکر توجّه باطراف را لأجل اعلاء کلمة اللّه نمودند و همچنین ورود در مقامی که از لسان عظمت به فروغ نامیده شده بعد از عرض در ساحت امنع اقدس این آیات از سماء فضل نازل قوله تبارک و تعالی

هو الذّاکر العلیم

یا اولیائی فی فروغ اسمعوا ندآء اللّه المقتدر العزیز الودود انّه ذکرکم بذکر اشتعلت منه الأفئدة و القلوب و به شهدت الأشیآء و من فی ملکوت الأسمآء انّه لا اله الّا انا المهیمن القیّوم قد ذکرناکم مرّةً بعد مرّة فضلاً من لدنّا و انا الفضّال فی ممالک الغیب و الشّهود و انزلنا لمن زیّنّاه بطراز التّخصیص و ابنائه و من معه ما انجذبت به حقائق الموجودات و توجّهت الوجوه الی اللّه مالک الیوم الموعود نسأل اللّه ان یؤیّدهم علی ذکره و ثنائه و تبلیغ امره العزیز المحبوب بذلک اشرقت شمس البیان من افق سمآء عنایة اللّه مالک الملک و الملکوت طوبی لمن شهد و رأی و ویل لکلّ غافل محجوب البهآء من لدنّا علیکم و علی امائی اللّائی آمنّ باللّه اذ اتی من سمآء الأمر بسلطان مشهود انتهی

و هذا ما نزّل لأحبّآء اللّه فی حصار

هو المقتدر العلیم الحکیم

یا اولیائی فی حصار افرحوا بما توجّه الیکم من شطر السّجن وجه ربّکم المختار و ذکرکم بما انجذبت به افئدة الأبرار اسمعوا النّدآء من شطر السّجن انّه یقرّبکم الی اللّه ربّ الأرباب انّا ذکرنا من احبّنی الّذی صعد الینا بنور اشرقت منه الآفاق قد استقبله حین العروج قبیل من الملإ الأعلی و اهل الجنّة العلیا یشهد بذلک من اتی من سمآء الفضل برایات الآیات و ذکرنا الّذین نسبهم اللّه الیه و قدّرنا لهم فی الصّحیفة الحمرآء ما غرّد به العندلیب و قرّت به الأبصار نسأل اللّه ان یؤیّدهم علی ما یحبّ و یرضی و یکتب لهم ما کتبه لأصفیائه انّه هو العزیز الوهّاب

انّا اردنا ان نذکر من سمّی بمیر قبل حسن (حاجی میر حسن بیک) لیفرح بعنایة ربّه فی هذا الیوم الّذی فیه نادی المناد من کلّ الجهات

و نذکر من سمّی باللّه‌یار (بیک) لیتمسّک بحبل المختار و یشهد لسان ظاهره و باطنه بما شهد به مکلّم الطّور اذ استوی علی عرش الظّهور و یطوف حول الأمر باستقامة لا تمنعه فراعنة الأرض و لا جبابرة البلاد

و اردنا ان نذکر من سمّی بمحمود (کربلائی) فی کتاب الأسمآء و انا العزیز الغفّار یا محمود خذ کأس البیان باسم مالک الأدیان ثمّ اشرب منها امراً من لدنّا و قل یا قوم تاللّه قد نزل من سمآء البرهان ما قام به اهل القبور و نفخ فی الصّور و نطقت الأشیآء الملک للّه فالق الأصباح

یا جهانکیر (بیک) اسمع ندآء اللّه المقتدر القدیر من السّدرة الحمرآء المغروسة فی الفردوس الأعلی من ید ارادة مولی الوری و قل

سبحانک اللّهمّ یا الهی لک الحمد بما هدیتنی الی صراطک و سقیتنی کوثر بیانک و عرّفتنی اذ کان القوم فی نوم عجاب

یا اسمعیل اشکر اللّه ربّک بما جعلک فائزاً باصغآء ندائی الأحلی الّذی کان امل المقرّبین و المخلصین فی ازل الآزال اشهد بجودک الّذی سبق الوجود و بأمرک الّذی سخّرت به الأحزاب

یا اولیائی فی نامق انّا ذکرناکم من قبل و فی هذا الحین بما اشرق به نیّر البیان من افق سمآء رحمة ربّکم مالک الایجاد انّا ذکرنا الّذی شرب رحیق الشّهادة فی سبیل ربّه امام العیون و الأبصار و بذلک فاز بما لا فاز به احد الّا من شآء اللّه مالک الرّقاب

یا ابن الشّهید طوبی لک بما تمسّکت بعروتی و تشبّثت بذیل رحمتی اذ کان القوم فی غفلة و ضلال نسأل اللّه ان یقرّبک الیه و یقدّر لک من قلمه الأعلی ما ارتفع به النّدآء بین الأرض و السّمآء الملک للّه ربّ ما یری و ما لا یری و ربّ مشارق الأذکار

یا اباالقاسم قد حضر اسمک امام الوجه اقبل الیک وجه اللّه من هذا المقام و انزل لک ما اشتعلت به النّار فی الأشجار و نطقت انّه لا اله الّا هو المقتدر المهیمن العزیز الجبّار ذکّر النّاس بآیات ربّک و بشّرهم بما نزّل من القلم الأعلی فی اعلی المقام انتهی

للّه الحمد در این ایّام بعضی مکرّر بعنایت حقّ جلّ جلاله فائز شدند نامه‌ها و عرایض متتابع رسیده و میرسد و در هر یک اماکن و دیار آن اطراف مذکور و هر یک از اولیا فائز شده بآنچه که گواهی میدهد بر عنایت و شفقت و فضل حقّ جلّ جلاله صدهزار طوبی از برای نفوسی که در این ایّام بعنایت اللّه فائز گشتند چه که کلمة اللّه را فنا اخذ ننماید و تغییر راه نیابد یشهد بذلک لسان العظمة کما شهد من قبل انّه هو المقتدر علی ما یشآء فی المبدإ و المآب

ذکر بجستان را نمودند بعد از عرض امام وجه این آیات از سماء عطا نازل قوله جلّ جلاله و عزّ برهانه

یا بجستان افرح ثمّ احمد سبّح ثمّ اشکر بما ذکرک الّذی بکلمة منه خلقت السّموات و الأرض کم من عالم ما ذکر لدی المظلوم و کم من عارف انکر المعروف و کم من رجل منع عن بحر الحیوان فی ایّام ربّه الرّحمن و انت فزت بعنایة اللّه و رحمته و ذکرک من کان مذکوراً فی افئدة المقرّبین و المخلصین انّا ذکرنا علیّاً فی الکتاب و فی الزّبر و الألواح مرّةً بعد مرّة ثمّ الّذین آمنوا باللّه ربّ العرش العظیم نسأل اللّه ان یبعث منک رجالاً ینصرون ربّهم فی الأعمال و یعظوا النّاس بالأخلاق و نوصیهم بالمحبّة و الوداد انّه هو العلیم الحکیم انّا سمعنا ندآء الّذین اقبلوا و اجبناهم بلوح یشهد لهم فی کلّ عالم من عوالم اللّه الملک الفرد العزیز الحمید یا ابن اسمی کبّر علی وجوه عبادی فی بلادی ثمّ اتل علیهم آیات اللّه ربّک و ربّ آبائک الأوّلین قد انزلنا لک فی هذه الأیّام ما ابتسم به ثغر البیان انّ ربّک هو الغفور الرّحیم

و هذا ما نزّل لأولیآء اللّه فی فاران قوله جلّ جلاله و عظم شأنه للّه الحمد اولیای آن ارض فائز شدند بنور ایمان فاران خوب اسمیست از آن عرف محبّت استشمام میشود لهم ان یفتخروا بهذا الاسم الّذی خرج من فم مشیّة اللّه ربّ العالمین انشآءاللّه آثار این اسم بارادة اللّه در اولیای آن ارض ظاهر و مشهود گردد کل را در این حین ذکر مینمائیم نفوسی که قصد کعبة اللّه نمودند و رحیق لقا را از ایادی عطا آشامیدند کل در ساحت اقدس مذکورند للّه الحمد آن نفوس بذکر و حضور و لقا فائز گشتند و همچنین سایر اولیا در این ایّام مکرّر ذکرشان از قلم اعلی جاری یا ابن اصدق علیک بهائی و عنایتی حال اراده آنکه نفوس مذکورهٴ در نامه را ذکر نمائیم لتعرّف اولیائی بعنایتی و رحمتی الّتی سبقت من فی السّموات و الأرضین

هذا ما نزّل لجناب میر آقا حسین بیک علیه بهآء اللّه

هواللّه

یا حسین علیک بهائی در این حین مصباح الهی باین کلمهٴ مبارکه ناطق یا حزب اللّه خذوا کأس الفلاح من ید عطآء ربّکم مسخّر الأریاح ثمّ اشربوا منها باسمی العزیز البدیع طوبی لک بما تمسّکت بحبل اللّه و اقبلت الیه اذ کان الظّالمون فی ظلم عظیم و اعراض مبین نسأل اللّه ان یؤیّدک علی ما اردته فی سبیله الواضح المستقیم

ما نزّل لجناب حاجی میرزا عبدالعلی علیه بهآء اللّه

هواللّه

یا عبدالعلی علیک بهآء اللّه الأبدی اشکر اللّه بما توجّه الیک وجه القدم من شطر سجنه الأعظم و انزل لک ما انجذبت به افئدة الأمم الّذین وفوا بعهد اللّه و میثاقه و اخذوا الکتاب بقوّة من لدنه انّه هو المؤیّد العلیم طوبی لک و لمن فاز برحیق بیانی و کوثر عرفانی و سلسبیل ذکری العزیز المنیر البهآء من لدنّا علی اهل البهآء الّذین اقبلوا بالقلوب الی هذا النّبإ العظیم

و هذا ما نزّل لجناب استاد علی اکبر علیه بهآء اللّه

هواللّه

یا علی قبل اکبر علیک بهائی در کتاب قبل بشارت داده میفرماید کل باسماء ذکر میشوند حمد کن محبوب عالم را که ترا فائز فرمود بآنچه که مظاهر جلال و مطالع کمال از آن محرومند مقصود از این کمال اموریست که نزد مظاهر اوهام مقبول سبحان‌اللّه حزب غافل اسم منکر را معروف گذاشته‌اند و جهل را علم نسأل اللّه ان یعرّفهم خسرانهم و ما فات عنهم فی هذا الیوم الّذی بذکره نطقت الأوراق فی الأشجار قد اتی المختار و معه فرات العلم و الحکمة اقبلوا و لا تکونوا من الغافلین

هذا ما نزّل لجناب کربلائی حسن علیه بهآء اللّه

هواللّه

یا حسن علیک بهائی حسین را علمای عصر بر شهادتش فتوی دادند چنانچه در این عصر بر مالکش فتوی دادند کتب الهی از ظلم علمای آن عصر و این عصر نوحه مینماید ولکن آذان از اصغا ممنوع احفظ لؤلؤ محبّة اللّه فی خزینة قلبک ثمّ استره من اعین الخائنین و قل لک الحمد یا اله العالم و معبود من فی السّموات و الأرضین

و هذا ما نزّل لجناب میر احمد بیک علیه بهآء اللّه

هواللّه

یا احمد علیک بهآء اللّه الفرد الأحد بگو یا قوم امروز روز ذکر و ثناست چه که جمال قدم و محبوب امم بر عرش عطا مستوی خود را از این فیض اعظم و فضل اکبر منع منمائید جهد نمائید شاید فائز شوید بآنچه که بعزّ قبول فائز گردد و بدوام ملک و ملکوت باقی ماند عالم منتظر این یوم بوده و چون ظاهر شد اهلش بعدم راجع طوبی لمن عرف المقصود و تمسّک بالمعروف انّه من المقرّبین عند اللّه ربّ العالمین

هذا ما نزّل لجناب میر غلام رضا بیک علیه بهآء اللّه

هواللّه

یا غلام قبل رضا مقصود یکتا از سجن عکّا بتو اقبال نموده و ترا ذکر مینماید لیجذبک ذکره الی مقام تسقی بید العطآء اهل البهآء کوثر البقآء انّه هو مولی الوری یذکر اولیائه بما تبقی به اسمائهم بدوام اسمائه و صفاته انّه ولیّ المقبلین و مقصود العارفین انّا نوصی عبادنا و امائنا بتقوی اللّه ربّ العرش العظیم طوبی لمن تمسّک بحبلی و نطق بثنائی بین عبادی انّه من المخلصین فی لوحی المبین

و هذا ما نزّل لجناب محمّد هاشم علیه بهآء اللّه

هواللّه تعالی

یا محمّد قبل هاشم علیک بهائی و عنایتی مکرّر ذکرت از قلم اعلی نازل انّه معک و سمع ندائک فی ذکره و ثنائه و هو السّمیع البصیر و هو العلیم الحکیم انشآءاللّه در جمیع احوال و احیان بنار حبّش مشتعل باشی و بنور عرفانش منوّر اولیا را تکبیر برسان و بضیاء سراج الهی مشتعل نما تا کل بحکمت و بیان عباد را بشریعهٴ مقصود عالمیان فائز نمایند یوم یوم حکمت است و خدمت و خدمت حقّ جلّ جلاله در رتبهٴ اولی تبلیغ امرش بوده و هست از حقّ میطلبیم اولیای خود را مؤیّد فرماید بر آنچه سبب ارتفاع کلمه و ارتقای مقام است البهآء علیک من لدن مشفق کریم انتهی

این یوم الحمد للّه یوم ابصار مخلصین و آذان مقرّبین است چه که جز ابصار حدیده و آذان واعیه لایق مشاهدهٴ امواج بحر بیان الهی و اصغاء حفیف سدرهٴ ربّانی نبوده و نیست هنیئاً لهم و مریئاً لهم هم باصغا فائز و هم بمشاهده فائز یوم یوم اولیاست و وقت وقت اصفیا فی‌الحقیقه ساعت موعوده متحیّر چه که مقام مقامیست که جز حقّ آگاه نه و جز اراده و علمش محیط نه یسأل الخادم ربّه بأن یقدّر لأحبّائه ما قدّر للّذین فازوا بکوثر الانقطاع فی ایّامه اولئک عباد زیّن اللّه السن الملإ الأعلی بذکرهم و ثنائهم من یقدر ان یصفهم حقّ الوصف او یعرفهم حقّ العرفان اولئک رجال استقرّوا فی ظلّ قباب العظمة و الاجلال امراً من لدی اللّه الغنیّ المتعال

ذکر توجّه بارض باء و شین و قریه را نمودند بعد از عرض در ساحت امنع اقدس این آیات بیّنات از لسان عظمت ظاهر و نازل قوله جلّ جلاله و عمّ نواله

بسمی الّذی به انجذب اهل مدائن العلم و العرفان

اولیای ارض باء و شین لدی اللّه مذکور بوده و هستند در این ایّام مکرّر ذکرشان از سماء مشیّت نازل و هر یک بامواج بحر بیان مقصود عالمیان فائز للّه الحمد از کأس عرفان و ایقان آشامیدند و لدی اللّه از اصحاب سفینهٴ حمرا مذکور و مسطور انّه یحبّ اولیائه هناک و ذکرهم من قبل بذکر احیا اللّه به عباده و یذکرهم فی هذا الحین بما فاحت به نفحات الوحی فی الامکان انّه هو العزیز المنّان لا یعزب عن علمه من شیء یشهد و یری و هو العزیز البصّار یا اولیائی اسمعوا ندائی من شطر سجنی ثمّ اذکروا ما ورد علی المظلوم من الّذین یدّعون العرفان فی انفسهم و یرتکبون ما ارتفع به حنین الملإ الأعلی یشهد بذلک من اتی بالحقّ بملکوت الآیات انّا نبشّر کلّ واحد منهم من القانتین و القانتات بما قدّر لهم من لدی اللّه ربّ الأرباب البهآء المشرق من افق سمآء رحمتی علیکم و علی الّذین سمعوا النّدآء و قالوا لک الحمد یا من فی قبضتک زمام من فی الأرضین و السّموات

و نذکر اولیائی فی خیرالقری و نذکّرهم بآیات اللّه مولی الأنام یا (ملّا) محمّد قبل رفیع قد ذکرک من قام علی خدمتی ذکرناک بلوح تضوّع منه عرف عنایة اللّه ربّ الأرباب طوبی لک و لمن اتّخذ لنفسه مقاماً فی ایّام اللّه مالک المبدإ و المآب احمد اللّه بما ذکرک من نطقت الأشیآء عند ظهوره قد اتی المخزون بأمر لا یعادله ما کنز فی الأراضی و الجبال

یا (ملّا) محمّد قبل تقی قل

لک الحمد یا الهی بما ذکرتنی مرّةً بعد مرّة و ایّدتنی علی الاستقامة علی امرک اشهد انّک انت العزیز الفضّال اسألک بأن تنزل علیّ و علی عبادک من سحاب رحمتک امطار العنایة و الألطاف انّک انت المقتدر العزیز الوهّاب

یا ابن اصدق قد ذکرنا من صعد الی اللّه الّذی سمّی بمحمّد قبل علی ثمّ الّذین نسبهم اللّه الیه انّ ربّک هو المشفق العزیز الفیّاض انّا نذکرهم فی هذا الحین و نکبّر علی وجوههم و نسأل لهم ما یقرّبهم الی الغنیّ المتعال انتهی

ذکر هر یک از اولیا که در محضر مولی الوری عرض شد بعنایت کبری فائز گشت مقصود از خلقت آنکه در حضور مذکور آیند تا بخدمتی فائز شوند امطار رحمت از سحاب فضل و عنایت من غیر تعطیل و تعویق نازل ما ذکر من اسم الّا و قد نزّل له ما یکون باقیاً باسمه الباقی طوبی از برای نفوسی که در این ایّام موجودند و لدی الوجه مذکور

ذکر ورقه بنت محبوب فؤاد جناب حاء و سین و همچنین ورقه بنت اخت ایشان علیه و علیهنّ بهآء اللّه را نمودند للّه الحمد از سنین گذشته الی حین عنداللّه مذکور بوده‌اند و بذکر و عنایت و الطاف و شفقت سدرهٴ مبارکه مزیّن و مرزوق و مخصوص هر یک این ایّام لوح اقدس ابدع انور ابهی نازل نزد جناب محبوب فؤاد حاء و سین علیه بهآء اللّه الأبهی ارسال شد یسأل الخادم ربّه بأن یجعلهما من اللّائی طفن العرش فی العشیّ و الاشراق و یسبّحن ربّهنّ فی الغدوّ و الآصال و یقدّر لهما ما تقرّ بهما الأبصار فی‌الحقیقه اولیای باء و شین در هر سنه بلکه در هر شهر بلکه در هر یوم در پیشگاه حضور مذکور بوده‌اند متنعّمند بنعمتهای ذکر و بیان و حکمت و عرفان مجدّد بعد از عرض باء و شین در ساحت امنع اقدس اعلی این آیات از مشرق اراده اشراق نمود قوله جلّ جلاله و عمّ نواله و عظم سلطانه

هو السّامع العلیم

یا امتی یا ورقة‌الفردوس قد فزت بآیات قد خلق اللّه بکلّ حرف منها عوالم ما اطّلع بها الّا نفسه انّ ربّک هو العلیم الخبیر قد فزت فی اکثر الأیّام بندآء اللّه مقصود العارفین انّا ذکرناک ثمّ اللّائی آمنّ باللّه ربّ العالمین قد توجّه الیک ملکوت البیان و انزل لک و لمن معک ما شهدت به الذّرّات بفضل اللّه و عنایته و رحمته و عطائه انّه هو الفضّال الکریم

یا روحانی علیک بهائی و عنایتی نطقت بالحقّ اذ اقبلت الی اللّه مقصود المخلصین قد فاز ما جری من فؤادک و لسانک باصغآء ربّک ربّ العرش العظیم تشهد بعنایتی لک کتبی و صحفی و ما جری من قلمی العزیز البدیع طوبی لک و لمن احبّک و ذکرک و لأمة سمعت قولک فی هذا النّبإ المبین قد فاز عملک بطراز القبول نسأله ان یؤیّدک علی ما یبقی به ذکرک و ذکره بدوام امری المحکم المتین

یا غلام قبل رضا قد فاز اولیائی هناک بذکری مرّةً بعد مرّة و فی هذه الأیّام ذکرناهم کرّةً بعد کرّة بذکر انجذب به الملأ الأعلی و سکّان هذا المقام الرّفیع اشکر اللّه بما توجّه الیک الوجه و زیّن عملک و عمل اولیائی بطراز تنوّرت بها مدائن الأعمال فکّر فیما جری من قلمی الأعلی لتجد حلاوة ذکری و ما نزّل من ملکوتی و سمآء عنایتی الّتی سبقت من فی السّموات و الأرضین

یا محمّد قبل علی قد ناح قلبی و قلمی بما ورد علیّ من جنود الغافلین الّذین ینسبون انفسهم الی نفسی و یأکلون اموال النّاس بالباطل الا انّهم من الأخسرین فی کتابی العظیم قد ارتکبوا فی المدینة الکبیرة ما صاحت به الصّخرة و ناحت به الأشجار و ذرفت دموع العارفین نسأل اللّه ان یوفّق الکلّ علی العدل و الانصاف و یؤیّدهم علی الرّجوع انّه هو المقتدر القدیر الحمد للّه الّذی ایّدک و اولیائی علی خدمة امره و ما یرتفع به ذکره انّه هو المؤیّد الحکیم

یا (حاجی میرزا) حسین انّ المظلوم اقبل الیک و ذکرک بما انجذبت به مدائن الأذکار منهم من قال یا اولیآء اللّه قوموا ثمّ اقبلوا بقلوب طاهرة و نفوس زکیّة و وجوه منیرة و آذان واعیة و ارجل مستقیمة تاللّه قد ارتفع ما طارت به الأشیآء و ظهر ما خضع عند ظهوره من فی السّموات و الأرضین قد انزلنا لک ما یجد منه المقرّبون عرف حبّی طوبی لک و لمن فاز بأیّام اللّه و سمع ما ارتفع من الفردوس الأعلی انّه من المخلصین یشهد بذلک کلّ منصف خبیر کبّر من قبلی علی وجوه اولیائی و بشّرهم برحمتی و فضلی انّ ربّک هو المشفق الغفور الرّحیم البهآء من لدنّا علیک و علی ابنک و علی الّذین ما منعتهم ضوضآء الغافلین عن صراطی المستقیم

یا عبدالوهّاب اسمع ندآء مالک الرّقاب الّذی ارتفع فی المآب رغماً لکلّ عالم بعید قل هذا یوم فیه استوی مالک القدم علی عرش اسمه الأعظم و نطق بما هدی الأمم الی منظره المنیر طوبی لعین رأت و لأذن سمعت و لقلب فاز بالاقبال الی مشرق آیات ربّه النّاطق البصیر

و نذکر فی هذا الحین امائی اللّائی شربن رحیق البیان من کأس عطائی و سمعن النّدآء من شطر سجنی و تمسّکن بحبلی و تشبّثن بذیل اللّه المقتدر العزیز الحکیم یا ورقتی یا امّ مهاجری انّ المظلوم لا ینساک قد ذکرک و یذکرک بدوام ملکوته العزیز الجمیل

و نذکر امة الأخری انّه یحبّ اولیائه و امائه الّذین نبذوا العالم فی حبّه و رضائه و اخذوا ما امروا به فی کتابه الّذی اذا نزل خضع له ما عند الأمم انّ ربّک هو المبیّن الخبیر و نوصی الکلّ مرّةً اخری بالأمانة الکبری لعمری قد ظهرت فی المدینة الکبیرة خیانة بها ناح عباد مکرمون انّا للّه و انّا الیه راجعون

یا قلم الأعلی اذکر اولیائک فی سرایان و بشّرهم بعنایة اللّه ربّ الأرباب یا محمّد قبل طاهر انّا ذکرناک من قبل و الّذین آمنوا فی المدن و الدّیار تاللّه قد سرت نسمة الرّحمن فی البلدان و القوم اکثرهم فی غفلة و ضلال هل تعرف ما منعهم قل اهوائهم و هل تعرف بأیّ شیء یتحرّکون قل بشبهات الّذین کفروا بالمبدإ و المآب ذکّر احبّائی من قبلی و نوّرهم بما سطع و لاح من افق لوح اللّه مالک الرّقاب قد فتح باب السّمآء و اتی الموعود بنور ما منعه السّحاب قل

لک الحمد یا مولی العالم و لک الثّنآء یا منزل الآیات اشهد انّک ظهرت و اظهرت ما هدی النّاس الی سوآء الصّراط

یا مسعود اسمع ندآء اللّه العزیز الودود قد حضر اسمک من قبل امام وجه مالک الفضل و اجابک رحمة من عنده و هو العزیز المحبوب قد ظهر کلّ سرّ و برز کلّ امر و نطق کلّ لسان الملک لمالک الوجود قد حضر اسمک مرّةً اخری ذکرناک کرّةً بعد کرّة امراً من عندنا و انا المقتدر المهیمن القیّوم طوبی لک بما سمعت و اقبلت و ویل لکلّ غافل مردود نوصیک و الّذین آمنوا بما تشتعل به الأفئدة و القلوب و بالأمانة و العفّة و الاتّحاد طوبی لمن سمع و عمل بما امر به فی لوحی المحتوم طوبی لمن اقتصر اموره علی تألیف قلوب الأولیآء و طوبی لمن تمسّک بحبله الممدود ذکّر اولیائی من قبلی و بشّرهم بما نزّل لهم من لدی اللّه ربّ الجنود لعمری من اقبل الیّ من العباد و الامآء قد تحرّک علی ذکره القلم و فاز بعنایة مالک القدم الّذی نطق امام وجوه الأمم الملک للّه مالک الملک و الملکوت انتهی

یا اولیآء اللّه و احبّائه از برای هر یک از دوستان از سماء بیان نازل شده آنچه که سبب حیات عالم و امم است عالم از نفحهٴ الهی تازه و خرّم لعمر ربّنا و ربّکم هر یوم کتابی نازل و هر لیل حجّتی باهر ولکن قوم غافل از حقّ میطلبم اولیای خود را بر تبلیغ امرش مؤیّد فرماید یعنی بحکمت و بیان عالم را برهان احاطه نموده و نور ظهور منوّر داشته ولکن غافلین بیخبرند آیا سبب بیخبری چه بوده علمه عند ربّنا العلیم الخبیر

و هذا ما نزّل من سمآء مشیّة ربّنا مالک الایجاد لأولیائه فی کاخک و جناباد قوله تبارک و تعالی

بسمی السّمیع و بسمی البصیر

یا محمّد سمع اللّه ندائک و انزل لک ما لا یعادله ما عند القوم یشهد بذلک کتاب اللّه المهیمن القیّوم طوبی لأذن فازت باصغآء ندائی و لوجه توجّه الی شطری و لعین رأت آثار قلمی و لید اخذت کتاب اللّه ربّ ما کان و ما یکون فضائل ایّام الهی خارج از تحدید و فیوضاتش مقدّس از انتها و احصا طوبی از برای نفسی که ضوضا و زماجیر و غوغا و نعاق او را از نیّر آفاق منع ننمود بوجه منیر اقبال نمود و بعین مقدّس از رمد و اذن منزّه از مانع قصد مقام اعلی و ذروهٴ علیا کرد یشهد لسان العظمة بأنّه هو اهل البهآء المستقرّ علی السّفینة الحمرآء کذلک اشرق نیّر العطآء من افق سمآء عنایة مولی الوری طوبی لقوم یعرفون طوبی لک بما اقبلت و سمعت اذ منع عن الاقبال اکثر الامآء و الرّجال نسأل اللّه ان یوفّقک علی خدمة امری و یکتب لک خیر کلّ عالم من عوالمه انّه هو المشفق العزیز الودود

یا اسمعیل اسمع ندائی من ملکوت بیانی انّه یجذبک الی افق اشرق منه النّور و اضآء به الدّیجور قد ذکرک من احبّنی و قام علی خدمتی ذکرناک بآیات لا یذکر عندها ذکر الخزائن و الکنوز نعیماً لک و لمن عمل بما امر به فی لوحه المحفوظ انّا زیّنّا سمآء البرهان بأنجم الذّکر و البیان طوبی لمن سمع و فاز انّه من الّذین وصفهم اللّه فی الفرقان بقوله لا یسبقونه بالقول و هم بأمره یعملون

و نذکر امائی اللّائی اقبلن الی الأفق الأعلی و عملن ما امرن به فی کتابی المحتوم یا امائی و اوراقی فی المدن و الدّیار اسمعوا ندآء ربّکم المختار انّه اتی من افق الاقتدار بسلطان احاط الغیب و الشّهود و ذکر کلّ عبد اقبل الیه و کلّ امة اقبلت و سمعت و قالت

لک الحمد یا اله الأسمآء بما هدیت عبادک الی افقک و اوراقک الی سدرة امرک اسألک بأمرک الّذی سخّر العالم و الأمم بأن تغفر لهم و تؤیّدهم علی ما یقرّبهم الیک فی کلّ الأحوال انّک انت المقتدر علی ما تشآء لا اله الّا انت الحقّ علّام الغیوب البهآء المشرق من افق سمآء رحمتی علی عبادی و ورقاتی اللّائی آمنّ به و بآیاته فی یوم فیه نصب المیزان و نفخ فی الصّور

یا (استاد) محمّد قبل باقر قد توجّه الیک المظلوم من شطر اللّه المهیمن القیّوم انّه یدعوک بما یقرّبک الیه و یلقی علی العالم ما یؤیّدهم علی خدمة مالک القدم هذا الاسم الأعظم الّذی به حدّثت الأرض اخبارها و اظهرت کنوزها و خزائنها طوبی لمن سمع و رأی و ویل للغافلین احفظ ما نزل لک و قل لک الحمد یا من فی قبضتک زمام الوجود من الغیب و الشّهود انّ الکتاب ینطق و القوم لا یسمعون و النّور اشرق و القوم اکثرهم لا یفقهون قد اتی المیقات و سلطان الآیات استوی علی العرش و قال العزّة للّه مالک الوجود

یا اولیائی فی الجیم و النّون قد انجز اللّه وعده و اظهر ما اراد بقوله کن فیکون ما منعته ضوضآء العباد و لا صفوف الّذین انکروا حجّة اللّه و برهانه و قالوا ما لا قاله الأوّلون یا محمّد قبل باقر (یاء) لعمر اللّه قد تبدّلت الأرض و النّاس فی ریب عظیم و نطقت الأشجار و القوم اکثرهم من الرّاقدین قد سمعوا النّدآء و انکروه و احاطت الجهات حجّة ربّک و هم لا یشهدون اذا قیل لهم بأیّ حجّة آمنتم برسل اللّه یقولون الکتاب فلمّا نزّل امّه کفروا و قالوا ما ناح به المقرّبون لعمر اللّه لا یعرفون ما یخرج من افواههم اولئک همج رعاع اتّبعوا اهوائهم فی یوم فیه نادی المناد من الأفق الأعلی یا ملأ الانشآء قد استقرّ العرش فی عکّآء اسرعوا هذا خیر لکم عمّا خلق فی الأرض ان انتم تعلمون اذا اخذک کوثر بیانی قل

الهی الهی لک الحمد بما هدیتنی و لک الشّکر بما ذکرتنی و لک البهآء بما القیت علیّ ما قرّبنی الیک اشهد انّک انت مولی العالم قد ظهرت و اظهرت ما کان مکنوناً فی العلم و مخزوناً عند اللّه مالک الملکوت البهآء من لدنّا علی اهل البهآء الّذین سمعوا و قالوا لک الحمد یا اله الغیب و الشّهود

یا اولیائی فی خیرآباد لا اشکو بثّی و حزنی ولکن ذکر مینمائیم آنچه را که سبب تنبّه و بیداری و آگاهیست هر بلد و هر مدینه که الیوم بلقاء اهل بهاء فائز او بسبب و علّت ظهور خود آگاه گشته و از فائزین عنداللّه مذکور و محسوب ولکن اهل بهاء نفوسی هستند که بارادة اللّه تمسّک نموده‌اند و بذیل مشیّتش تشبّث ایشانند مطالع عفّت و امانت و مشارق عهد و وفا قسم بمالک یوم که اگر نفسی الیوم ندا نماید آیا وصایای الهی در چه وقت نازل و در کدام ورق مسطور در آن وقت الواح لاتحصی از اطراف عالم ندا نماید مائیم حامل نصایح الهی و مواعظ ربّانی و بر هر نفسی القا نمودیم آنچه را که سبب نجات ابدی و عزّت سرمدیست ولکن بعضی از مدّعیان محبّت هیکل امانت را اخذ نمودند و بزنجیرش کشیدند آن ظالم بی‌وفا در صباح و مسا از ضرب سیاط جفا معذّبش دارد ظلم بمقامی رسیده که حنین حصاة بلند شده و نواة وااسفا میگوید ینبغی لکلّ نفس ان یقول

الهی الهی لک الحمد بما هدیتنی و ایّدتنی علی عرفان بحر آیاتک و سمآء رحمتک اسألک بأن تؤیّد عبادک علی ما تحبّ و ترضی و زیّن هیاکلهم بطراز الأمانة و الوفآء بدّل یا الهی کذبهم بالصّدق و اعراضهم بالاقبال و انکارهم بالاقرار و ظلمهم بالعدل و اعتسافهم بالانصاف ای ربّ وفّقهم علی الرّجوع الیک و الانابة لدی باب عفوک انّک انت التّوّاب الغفور الرّحیم و الفضّال العزیز الکریم انتهی

از فضل نامتناهی و رحمت لاتحصی هر یک از اسماء که در ورقهٴ آن محبوب فؤاد بود فائز شد بما لا عدل له اگر باب انصاف و عدل بر وجه عباد باز شود کل شهادت دهند از آنچه نازل گشته بر عنایت و شفقت و فضل حقّ جلّ جلاله چه بسیار از لیالی که کل در مهاد راحت بوده‌اند و لسان مقصود عالمیان بذکر احبّائش ناطق و ذاکر آیا کدام حمد و شکر لایق این عنایاتست ما یظهر من الخلق لم یکن لایقاً للحقّ جلّ کرمه و جلّ فضله و جلّ جوده الّذی احاط الوجود

الهی الهی بچه لسان و بچه استعداد میتوانیم تدارک عملهای ناکرده را نمائیم پا در گل غفلت فرو رفته و ید را اوهام و آمال از اخذ کتاب بازداشته مقام اعراض اقبال فرموده‌اند و بعنایت خفیّه ستر نموده‌اند غیر او که را داریم تا از او مسئلت نمائیم آنچه را که سبب تدارک ما فات عنّا گردد ولکن نظرِ بانحصار مبتلا و بحدود محدود کجا لایق مشاهده و یا قابل عمل است و چون سبیلی جز سبیلش نه و راهی جز راهش نه با حمل کبائر و صغائر باو راجعیم چه که غیر او نداریم و نشنیدیم و ندیدیم پس باید دست توسّل بذیل اطهرش بلند نمائیم و بحبل رحمتش تمسّک جوئیم اوست قادر یکتا و بخشندهٴ یکتا و عالم یکتا و کریم یکتا بصدهزار لسان مسئلت مینمائیم که کل را مؤیّد فرماید بر عمل بآنچه تعلیم داده و اخبار فرموده

ای پروردگار ما بمثابهٴ اطفالیم تربیت لازم داریم از دریای کرمت مسئلت مینمائیم که ما را بایادی اراده‌ات تربیت نمائی و بمقام بلوغ که انقطاع از غیر و توجّه بفناء باب تو است مزیّن و فائز فرمائی قدّر لنا فی کلّ الأحوال ما یقرّبنا الیک و یطهّرنا عن دونک انّک انت الفضّال الکریم و تمنعنا عمّا لا یلیق لعظمتک و سلطانک و قدرتک و اقتدارک لا اله الّا انت الفرد الواحد القویّ القدیر

ذکر زاوه و اولیای الهی را در آن ارض نمودند مخصوص ذکر جناب آقا سیّد جواد علیه بهآء اللّه و عنایته و ذکر اشتعال و توجّه و قیامشان را بر خدمت امر بعد از عرض این فقره در ساحت امنع اقدس ابهی یک لوح مبارک از سماء مشیّت مالک رقاب نازل و ارسال شد یسأل الخادم ربّه بأن یشرّفه بلقآء لوحه و یرزقه ما کان مستوراً فی کلماته المطاعة امید آنکه از نار سدره و نور احدیّه آن جهات را مشتعل نمایند و منوّر دارند انّ ربّنا الرّحمن هو المبیّن العلیم و هو المشفق الکریم این عبد از برای ایشان توفیق و تأیید میطلبد تا بحکمت و بیان اهل امکان را راه نمایند و بمقصود رسانند

در لوح حکمت این کلمات عالیات از سماء مشیّت منزل آیات نازل قوله تبارک و تعالی انّ البیان جوهر یطلب النّفوذ و الاعتدال امّا النّفوذ معلّق باللّطافة و اللّطافة منوطة بالقلوب الفارغة الصّافیة و امّا الاعتدال امتزاجه بالحکمة الّتی نزّلناها فی الزّبر و الألواح انتهی

اکثری غیر بالغ مشاهده میشوند لذا باید بایادی محبّت و رفق و مدارا اهل آن اطراف را از نوم غفلت برانگیزانند و ببحر اعظم هدایت فرمایند انّ اللّه یمدّه و یؤیّده فضلاً من عنده و رحمةً من لدنه و هو الجواد الغفور الرّحیم

و هذا ما نزّل من سمآء مشیّة ربّنا الرّحمن لأولیائه هناک قوله عزّ برهانه و عزّ بیانه

بسمی الذّاکر العلیم

یا شیخ قاسم احمد اللّه تبارک و تعالی بما ایّدک علی التّوجّه الیه و الاقرار بما انزله فی کتابه فی یوم فیه اعرض عنه اکثر خلقه و انکروا ما سطع و لاح من افق سمآء قلمه الأعلی طوبی لقویّ ما اضعفته الشّبهات و ما منعته اشارات الّذین کفروا بیوم الدّین افرح بما جری ذکرک و اسمک من لسان العظمة فی هذا السّجن البعید و انزل لک ما یبقی بدوام الملک و الملکوت من لدن علیم حکیم لا یعادل بکلمة من کلماته ما عند القوم یشهد بذلک من عنده لوح حفیظ نسأل اللّه تعالی ان یوفّقک علی ذکره و ثنائه و یمدّک بجنود البیان انّه هو المقتدر القدیر اذا سمعت النّدآء من هذا الأفق الأعلی قل

الهی الهی لک الحمد بما زیّنت هیکلی بطراز الاقبال الیک و رأسی باکلیل حبّک و عینی بمشاهدة آثارک و قلبی بالاقبال الی ساحة عزّک اسألک بجودک الّذی احاط الوجود و باسمک الّذی به سخّرت من فی الغیب و الشّهود بأن تؤیّدنی علی الاستقامة علی امرک انّک انت المقتدر العزیز الوهّاب

و هذا ما نزّل لجناب شیخ سمیّ حضرة المقصود

هو النّاطق بالحقّ

یا شیخ یا من سمّیت باسم ربّک قد توجّه الیک وجه المظلوم و ذکرک بما تضوّع به عرف الفضل اشکر و قل

لک الحمد یا مقصود العالم اسألک بالأکباد الّتی ذابت فی هجرک و فراقک و بنور وجهک الّذی به اشرقت مدائن علمک و حکمتک و ببحر فضلک و عمّان آیاتک ان تقدّر لی خیر الآخرة و الأولی ای ربّ لا تمنعنی عن فیوضات ایّامک و لا تجعلنی محروماً عمّا قدّرته لأصفیائک الّذین بهم نصبت رایة ظهورک فی طور العرفان و ارتفعت اعلام هدایتک بین الأنام بأن تجعلنی من الّذین نصروا امرک بالحکمة و البیان و طافوا حول ارادتک منقطعین عن اراداتهم و اخذوا کتابک بقوّة من عندک و سلطان من لدنک ای ربّ انت الّذی ایقظتنی و اسمعتنی و هدیتنی الی صراطک المستقیم و امرک المحکم المتین لا اله الّا انت المقتدر القدیر

ما نزّل لجناب ملّا رجبعلی علیه بهآء اللّه

هو الظّاهر المستوی علی عرش البیان

یا رجب قبل علی علیک بهائی قد اتت الأیّام الّتی فیها قصد القاصدون بیت اللّه الحرام و طافوا حوله بأمره و عملوا ما امرهم به فی کتابه طوبی لطائف انقطع عن دونه و فاز بما فاز به المقرّبون بفضله و عطائه اسأله ان یقدّر لهم من قلمه الأعلی ما تقرّ به عیون الوری انّه یشهد و یری و هو بالمنظر الأبهی لا اله الّا هو الفرد الواحد العلیم الحکیم قم علی ذکر ربّک و بشّر العباد بالحکمة و البیان بما نزّل لهم لیشکروا ربّهم ربّ من فی السّموات و الأرضین هذا یوم المشاهدة و الاصغآء طوبی لأذن ما منعتها القصص الأولی و لعین ما حجّبتها حجبات الغافلین کبّر من قبل المظلوم علی وجوه احبّائی و نوّرهم بما اشرق و لاح من افق سمآء عنایة ربّک الکریم کذلک انزلنا الآیات و ارسلناها الیک لتشکر و تقول

لک الحمد یا مقصود العارفین بما نوّرت قلبی فی ایّامک و هدیتنی الی صراطک الأعظم العظیم

ما نزّل لمن سمّی بمحمّد قبل حسین علیه بهآء اللّه

هو السّمیع من افقه الأبهی

یا محمّد قبل حسین انّا ذکرنا اولیآء اللّه و احبّائه من قبل و من بعد انّه اقبل الیهم قبل اقبالهم الیه و ذکرهم قبل اذکارهم و توجّه الیهم قبل توجّههم انّ ربّک هو الفیّاض ذو الفضل العظیم و فی مقام اقبل الیهم بعد اقبالهم و ذکرهم بعد اذکارهم انّه فی کلّ حین فی شأن بدیع لا یشغله شأن عن شأن و لا تمنعه جنود الظّالمین به ظهر حکم الاثبات و نزّل کلّ امر حکیم انصروا ربّکم بالحکمة و البیان لئلّا ترتفع ضوضآء الغافلین انّه ظهر بالفضل و اظهر ما کان مکنوناً فی علم اللّه ربّ العالمین طوبی لبصیر ما منع عن مشاهدة آثاری و لسمیع سمع ندآء اللّه ربّ العرش العظیم کذلک ماج بحر البیان فضلاً من لدی اللّه لتشکر و تقول لک الحمد یا مقصود المقرّبین بما هدیتنی الی ساحة عزّک و سقیتنی کأس حبّک و نوّرتنی بنور معرفتک و ذکرتنی فی سجنک و انزلت لی ما انجذبت به افئدة المخلصین

و هذا ما نزّل لجناب ملّا حسین علیه بهآء اللّه

هو البصیر فی الأفق الأبهی

یا حسین فکّر فیما ورد علی هذا الحسین بعد القائم و هذا القیّوم الّذی قام امام الوجوه بسلطان مبین قد ورد علینا من علمآء ایران ما ناح به سکّان الفردوس یشهد بذلک من انصف فی هذا النّبإ العظیم قل انّه هو الّذی وعدتم بظهوره بعد القائم لعمر اللّه لولاه ما ظهر النّقطة و ما نزّل البیان اتّقوا اللّه یا قوم لا تنکروا الّذی به ظهر کلّ برهان و ثبت کلّ حجّة و تنوّر کلّ افق و نزّل کلّ آیة و ماج کلّ بحر و هاج عرف اللّه العلیم الخبیر قل یا ملأ الأدیان طهّروا آذانکم من القصص الأولی لتسمعوا صریر القلم الأعلی من الأفق الأبهی هذا ما امرتم به من قبل و فی هذا الحین من لدن عزیز حکیم ایّاکم یا قوم ان تمنعوا انفسکم عن رحیق عنایة ربّکم اقبلوا باسمه و خذوه بحبّه ثمّ اشربوا بذکره العزیز البدیع قل تاللّه لا یغنیکم الیوم ما عند القوم ضعوا مظاهر الأوهام و مطالعها مقبلین الی اللّه ربّکم و ربّ آبائکم الأوّلین کذلک نطق القلم اذ کان الاسم الأعظم فی سجنه العظیم

قل یا معشر العلمآء من الأعجام قد اخذتم زمام العباد باسمی و تقعدون علی الصّدور بنسبتکم الی امری فلمّا اظهرت نفسی اعرضتم و عملتم ما جرت به دموع العارفین سوف یفنی ما عندکم و یبدّل عزّکم بالذّلّة الکبری و ترون جزآء اعمالکم من اللّه الآمر الحکیم طوبی لک بما نبذت الموهوم و اخذت القیّوم معیناً لنفسک انّه مع من احبّه یسمع و یری و هو السّمیع البصیر انتهی

این بنده هم خدمت هر یک تکبیر میرساند و از حقّ جلّ جلاله میطلبد بر اشتعال ایشان بیفزاید لیشتعل به المتوقّفین و یسرعون الی اللّه العزیز العلیم

ذکر اولیای ارض خاء را نمودند للّه الحمد هر یک بعنایت و فضل و رحمت الهی از قبل و بعد فائز شده و میشود حبیب روحانی جناب ابن شهید علیهما بهآء اللّه و عنایته از بحر ذکر الهی قسمت کلّی برده‌اند چه که مکرّر ذکرشان مذکور انّ ربّنا هو المشفق الکریم و حبیب فؤاد جناب عین و لام علیه بهآء اللّه و عنایته مکرّر نامهٴ ایشان رسیده و جواب از کثرت تحریر در عهدهٴ تأخیر ماند امید هست این ایّام بایشان چیزی عرض شود آن محبوب میدانند و دیده‌اند که در جواب دستخطّ آن محبوب چه مقدار عرض میشود و ارسال میگردد و همچنین از اطراف متّصل میآید و جواب باید برود فی‌الحقیقه این عبد متحیّر است از قدرت و اقتدار آنچه ظاهر شده و میشود و در هر جواب اسامی متعدّده مذکور و از برای هر یک نازل شده آنچه که شبیه و نظیر نداشته عنایت بمقامی رسیده که هیچ مقبلی محروم نمانده و هیچ سائلی ممنوع نه کل بعنایت و آثار اللّه فائز کدام قلم لایق ذکر این مقام و کدام لسان قابل وصف این اکرام مع‌ذلک مشرکین بیان کل را انکار نموده‌اند هرگز گمان نمیرفت از ایشان چنین ظلمی ظاهر شود وصیّتهای نقطهٴ اولی روح ما سواه فداه از میان رفته التماس و تدبیرشان محو شده فرقی که کرده اینست که همان اوهامات حزب شیعه محکمتر بمیان آمده هزار و دویست سنه یا وصیّ گفتند و حضرت مقصودی که هزار وصیّ بقولش خلق میشود شهیدش نمودند فاعتبروا فاعتبروا فاعتبروا فاعتبروا فاعتبروا یا اولی الأبصار یا اولی الأنظار یا اولی الألباب یا اولی العرفان یا اولی الاقبال عالم متحیّر بر منابر حرفی از حروفات را ذکر میکنند و نوحه مینمایند و بر خالق و رازق و محیی و ممیت و مبعثش لعن مینمایند و از منبر بزیر میآیند اینست شأن این قوم غافل ظالم

و حبیب روحانی جناب حاجی محمّد علیه بهآء اللّه مکرّر بذکر و عنایت و فضل و رحمت حقّ جلّ جلاله فائز گشته‌اند الحمد للّه الّذی عمّت عنایته و کملت حجّته و احاط برهانه بعد از عرض فقرات مذکوره امام وجه مولی البریّه مخصوص هر یک لوح امنع اقدس نازل و ارسال شد یسأل الخادم ربّه بأن یؤیّدهم جمیعاً علی عرفان ما کان مستوراً فی کلماته و مخزوناً فی حروفاته

الهی الهی ایّدهم علی اخذ الواحک بقوّة من عندک و ارزقهم لقائها بجودک و کرمک ثمّ اشربهم الکوثر الّذی قدّر فیها بأمرک و اقتدارک انّک انت المقتدر القدیر

امید هست از رحمت مسبوقه آنچه در این ایّام از بحر جود مالک وجود ظاهر شده غافلین را آگاه نماید و کل را بافق هدایت کشاند ما من اسم الّا و فاز بذکره و ما من عبد الّا و قد احاطه ما ظهر من ملکوت بیانه انّه هو الفضّال بالفضل و الحاکم بالعدل لا اله الّا هو النّاصح الرّحیم و هو النّاطق العلیم از حقّ جلّ جلاله میطلبم بر نور ابصار بیفزاید و همچنین بر قوّهٴ اصغا تا بشنوند و بیابند آنچه را که از برای آن از عدم بوجود آمده‌اند انّ ربّنا هو المقتدر القدیر و هو المشفق العطوف الکریم

ذکر جناب ملّا محمّد علیه بهآء اللّه را نمودند و همچنین اشتعال ایشان را در امر حقّ و توجّهشان باطراف لاعلآء کلمة اللّه بعد از عرض این مراتب در افق اعلی یک لوح اقدس اظهر ابهی از سماء مشیّت مخصوص ایشان نازل و ارسال شد لیشرب من بحر الآیات ما یجعله ساقی سلسبیل البیان بین الأدیان و قائد العباد الی اعلی الجنان و نسأل له التّأیید و التّوفیق فی کلّ الأحوال انّه هو الغنیّ المتعال

و ذکر جناب آقا میرزا محمود علیه بهآء اللّه بعزّ اصغا فائز للّه الحمد مکرّر از قلم اعلی مذکور و کرّةً بعد کرّة ذکرشان از لسان عظمت جاری و همچنین سفرهای ایشان لاعلآء کلمة اللّه و در این ایّام هم در الواح شتّی ذکر ایشان نازل و اینکه اذن توجّه از سماء عنایت الهی طلب نموده‌اند بعد از عرض فرمودند در همان اطراف لوجه اللّه منقطعاً عن دونه بتبلیغ مشغول گردند در آستانهٴ علیّه شخص اصفهانی مع آنکه کمال عنایت در باره‌اش ظاهر با عدوّ اللّه متّحد شده و بعضی اراذل را تحریک نموده‌اند مقبلین را شتم مینمایند عمل کرده‌اند آنچه را که هیچ ظالمی عمل نکرده نار حرص و طمع اخذشان نموده مبالغی مال عباد را بادّعای آنکه سرقت شده از میان برده‌اند باری از امانت گذشته‌اند و بخیانت تشبّث جسته‌اند و حال در فساد مشغولند نسأل اللّه ان یزیّنهم بالانصاف و یؤیّدهم علی الرّجوع قسم بآفتاب حقیقت ارتکاب نموده‌اند آنچه را که شبه و مثل نداشته حکم اللّه آنکه تعرّض باحدی ننمایند ولکن با نفوس معرضه که اعراضشان ظاهر شده معاشرت و تکلّم و ملاقات جایز نه هذا حکم قد نزّل من سمآء ارادة آمر قدیم طوبی لمن نبذ ما اراد و اخذ ما اراده اللّه ربّ العالمین انتهی

ذکر منتسبین ارض طاء را نموده بودند چندی قبل از آن ارض ذکرشان و مراتب اقبال و محبّت و توجّهشان را بتفصیل نوشته بودند و در ساحت اقدس بعزّ اصغا فائز و همچنین آن محبوب فؤاد از قبل ذکر نموده‌اند آنچه را که مشعر بر محبّت و مودّت و استقامت ایشان بوده لذا دو لوح امنع اقدس از سماء مشیّت مخصوص ایشان نازل و بخطّ ابهی مسطور چند یوم قبل ارسال شد انشآءاللّه بآن فائز شده‌اند و از بحر آیات الهی قسمت کامل اخذ نموده‌اند منتسبین آن محبوب لازال بعزّ ذکر الهی فائزند و این کرّه هم دو لوح اقدس مخصوص دو ورقهٴ مذکوره علیهما بهآء اللّه از افق سماء فضل نازل و لائح ارسال شد یسأل الخادم ربّه بأن ینزل علیهما و علی امّهما و امّ امّهما ما ینبغی لبحر جوده و سمآء عطائه انّه هو الکرّام الفضّال النّوّار العلّام الفیّاض المقتدر القدیر

اینکه در بارهٴ توجّه بعضی از بستگان مرقوم داشتند این ایّام توجّه جایز نه چه که سارقین مدینهٴ کبیره قاطعین طریق شده‌اند محض محبّت حضرات آقایان افنان علیهم بهآء اللّه الأبهی بنفس اصفهانی که حال در مدینهٴ کبیره موجود اعانت نمودند و چون تجارت محکم شد و محلّ رجوع احباب از اطراف گشت بنار حرص و طمع مشتعل و مقصودش آنکه جناب نبیل ابن نبیل حاجی شیخ محمّد علی علیه بهآء اللّه را از میان بردارد و بعد با نفسی مثل خود که البتّه تفصیل او را شنیده و یا میشنوید متّحد شد در فساد و مبلغی مال مردم را از میان برد و فریاد برآورد که سارقین برده‌اند و چون این افترا از او پذیرفته نشد بر اعراض قیام نمود و بهتک حرمت امر پرداخت در نزد جمیع اعجام مدینهٴ کبیره مذکور داشته بابیها آمدند و مال مرا سرقت نمودند مقصود از این ذکر آنکه آن محبوب و اولیا آگاه باشند که احدی بشطر مدینهٴ کبیره توجّه ننماید شقاوت آن نفسین بدرجهٴ اعلی رسیده حرمت امر اللّه را نزد اعجام ضایع کردند یسأل الخادم ربّه بأن یبعث من یعرّف النّاس بکذبهم و افترائهم انّه علی کلّ شیء قدیر

و اینکه در ذکر جناب حاجی س‌یّ وفّقه اللّه علی ما یحبّ و یرضی مرقوم داشتند در حضور مکرّر ایشان را نصیحت و موعظه فرمودند و از آنچه رایحهٴ فساد از آن استشمام شود بتصریح تمام منع نمودند مع‌ذلک ایشان باوهامات خود متمسّک تمسّکی که فصل آن بنظر محال آمد و بعد در ظاهر راضی و در باطن شاکی از اینجا تشریف بردند واقعهٴ رشت و مازندران نظر بمعاشرت او با اصحاب واقع شد چه که بعضی از معاشرت ظاهرهٴ او با اصحاب همچه گمان نمودند که اهل اللّه با مولای او متّحدند باری باین جهت وارد شد آنچه که وارد شد معاشرت او در ظاهر ابداً جایز نه ولکن تکدّر او هم نظر بآشنائی قبل محبوب نه صاحب یک وجه نبوده و نیستند چون از قبل اظهار محبّت مینمودند از حقّ جلّ جلاله میطلبم عالم خیال ایشان را از غبار و ظلمت فساد و نزاع و ما تتکدّر به النّفوس مقدّس فرماید سبحان‌اللّه نزد هر نفسی صلاح مقدّم است بر فساد باری در بارهٴ ایشان باید دعا نمود و از حقّ طلبید آنچه را که سبب حفظ اوست انّه هو السّامع المجیب

و اینکه در ذکر ناعق که در لوح خضرا بوده مرقوم داشتند ناعقین نفوسی هستند که ناس را از صراط منحرف میسازند و بغیر حقّ دعوت مینمایند سبحان‌اللّه کاظم مذکور علیه بهآء اللّه الأبهی امام وجوه بحقّ ناطق است و بر خدمت قائم جای شبهه نبوده و نیست بعد از عرض این کلمات عالیات از سماء مشیّت نازل قوله تبارک و تعالی

الهی الهی طهّر قلوب اولیائک عمّا لا ینبغی لأیّامک و الّف بین افئدتهم و عقولهم و نفوسهم لئلّا ینطق احد بغیر رضائک و عرّفهم ما انزلته من قبل عباد مکرمون الّذین لا یسبقونه بالقول و هم بأمره یعملون کل باید باین کلمه ناظر باشند و در قول سبقت نگیرند زمام امر در یمین اوست و قبضهٴ قدرت او طوبی لمن انصف فی الأمور و تمسّک بالعدل انّه من الفائزین فی کتابی المبین انتهی

و امّا حکایت کردستان در چند سنهٴ قبل بعضی از نفسی شکایت نمودند و در شکایت صادق بودند ولکن قلم اعلی هتک ستر ننمود باشارات ذکریّه اکتفا رفت و این سنه شکایت عظیم کردند از نفس دیگر آن هم مستور است انّ ربّنا هو السّتّار الحکیم این فقره بنفوس موقنهٴ معدوده که حال در آن ارض موجودند راجع نبوده و نیست باید این عباد دعا کنیم و از حقّ بطلبیم نفوسی که خود را بحقّ نسبت میدهند بمثابهٴ روح خفیف حرکت نمایند و لطافت روح از ایشان ظاهر شود بقسمی که در هر بیت وارد میشوند سبب تقدیس و تنزیه و ارتفاع و ارتقا و اطمینان اهل آن بیت گردند بخود نپردازند بلکه باولیا توجّه نمایند در این مقامات از قلم اعلی نازل شده آنچه که مجدّد بذکر محتاج نه انّه هو المبیّن العلیم

صفحهٴ مناجات که از قبل اولیا بساحت اقدس ارسال شد باصغا فائز جناب ابن شهید علیهما بهآء اللّه و عنایته الی آخر اسماء از اولیا و اوراق علیهم بهآء اللّه هر یک از بحر بیان مقصود عالمیان قسمت بردند و بعنایت مخصوصه فائز گشتند ولکن نظر بفقدان وقت و مجال باختصار ذکر شد فی‌الحقیقه آنچه از لسان عظمت جاری عظیم و محیط بوده و هست این عبد هم خدمت هر یک تکبیر و ثنا میرساند و توفیق و تأیید مقدّس از ادراک و عقول از برای هر یک طلبیده و میطلبد انّ ربّنا هو الجواد الکریم لا اله الّا هو العلیم الحکیم البهآء و الذّکر و الثّنآء علیکم و علی من معکم و یحبّکم و یسمع قولکم فی امر اللّه ربّ العرش العظیم

خ‌ادم

فی ۲۴ ذی‌الحجّة سنة ۱۳۰۶

اوراق وصول از بعد ارسال میشود

این سند از [کتابخانهٔ مراجع بهائی](http://www.bahai.org/fa/library) دانلود شده است. شما مجاز هستید از متن آن با توجّه به مقرّرات مندرج در سایت [www.bahai.org/fa/legal](http://www.bahai.org/fa/legal) استفاده نمائید.

آخرین ویراستاری: ۲۸ فوریه ۲۰۲٣، ساعت ١:٠٠ بعد از ظهر

1. ۱ ارقام ٢ و ۵ و ١ بر طبق حساب ابجد بترتیب معادل عددی حروف ”ب“ و ”ه“ و ”الف“ است که مجموع آنها کلمه ”بها“ را تشکيل ميدهد. [↑](#footnote-ref-1)